

متن پرسش

سلام: چگونه می‌توان در باب تفکر رو به همون معنا که خدمت ضریح حضرت امام حسین (ع) هستیم و انگار که تموم عالم برام تموم شده و در یک جایگاهی از معنویت هستیم که اصلاً نگرانش هم نیستیم که کسی بخواد مزاحم اون بشه یا که تقویتش کنه، شیطان پیدا شده تازه اونم از جایی که هیچ کس یا هیچ وقت فکرش رو هم نمی‌کردم که اونجا باشه، اون همیشه تو درونم بوده تموم وقت هایی که میگفته چرا کارام پیش نمیره از وجود همین شیطان بوده. توی این دنیا یک کسایی بودن مثل حضرت آقا یا امام که اگه که حتی ۴۰ سال هم کربلا نرفته باشند وقتی که خودت رو می‌گذاری کنار اون ها انگار وارد حریم اهل بیت شدی. تو کربلا که من کلی برنامه ریختم با این که هنوزم دلم می‌خواد ولی هیچی پیش نمیره. مثل این که بازم دارم حرف می‌زنم. چه حرف های دیگه ای رو هم که نزنم بودم. امید وارم تو سال گرد حاج قاسم یا روزهای دیگه اونقدر ازمون نگرفته باشند که همین رو هم نتونیم ببینیم. الان هم اینا هیچ جوابی نداره و می‌فهمم که شما هم کاری از دستتون بر نیامد از بسکی توی این زمینه بی کس هستیم دارم به شما میگم من دنبال یه همچین نسبتی می‌گردم با خودم. برخیز امید و چاره غم ها ز باده خواه / و نیست پس چه چاره کنیم چاره پس نماند

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به جهانی فکر کنید که جهان اولیای الهی و ذیل آن‌ها، جهان امام خمینی و رهبر معظم انقلاب و ذیل آن جهان حاج قاسم سلیمانی است. در چنین جهانی است که حضوری مقابل انسان گشوده می‌شود که به دنبال آن است. آری! آسان نیست، ولی ممکن است. اخیراً در این رابطه یادداشت‌هایی شده است که یک نمونه از آن تقدیم می‌شود. موفق باشید

اگر این ما هستیم و نحوه تلقی که باید از خود داشته باشیم، آیا این حاج قاسم سلیمانی نبود که در این تاریخ که با انقلاب اسلامی آغاز شد، ما را متوجه تأمل هر چه بیشتر در خود کرد تا معلوم شود چگونه باید بود؟ تا در جهان مدرنی که انسان سخت از مرگ هراسان است، با حضوری که در نزد خود پیدا می‌کنیم، نه تنها مرگ و زندگی برایمان یکسان، بلکه به دنبال مرگی تاریخی هستیم که در این تاریخ از هزار زندگی، حیات‌بخش‌تر است به همان صورتی که حاج قاسم برای دخترش فاطمه نوشت.

